



دانشگاه آزاد

کتاب قیم



ISSN: ۲۲۵۱-۶۰۲۶

ویژه علوم قرآن و حدیث



فصلنامه

کتاب قیم

علمی - پژوهشی

سال اول / شماره اول / بهار ۱۳۹۰

۱

حقوق فطری از دیدگاه قرآن

بهائلی دستان سنگاوری، محمود حایری، فاطمه جهادی

معنانشناسی «ظن» در قرآن کریم

سید محمود طبیب حسینی

رابطه گناه و معرفت از دیدگاه قرآن

محمد ملایوسفی، زهرا ابراهیم

معنانشناسی واژه امشاج، واژه‌های از واژگان تک‌کاربرد در قرآن کریم

محمدتقی رشایی کرمانی، سید مرتضی حسینی

صحیفة النبئ؛ نماد قانون گروایی در حکومت نبوی

محمد کاظم شاکر، محمدحسن لطفی

بازشناسی شخصیت رجالی «خیمه بن عبدالرحمن جعفی» در منابع امامیه و اهل تسنن

کتابان ایزدی مبارکه، حسین مهدوی شمس

نقد و بررسی روایات "قلیل الحدیث" بودن امام سجاده(ع)

رضا سبزو، ملا محمد باقر ربیعان

فضل بن ساذان نیشابوری در آئینه تمییز مشترکات رجالی

محمدحسن رستمی، زکوة رابع

فضل بن شاذان نیشابوری در آئینه تمییز مشترکات رجالی

دکتر محمدرحمن رستمی^۱

زکوة زارع^۲

چکیده

یکی از مباحث مطرح در علم رجال، مسئله «تمییز مشترکات» است که بر اساس آن، میان دو یا چند شخصیت رجالی خلط صورت گرفته و آنها را یک شخص پنداشته‌اند. از مصادیق این مسئله، فضل بن شاذان نیشابوری امامی است که بسیاری از بزرگان میان او و فضل بن شاذان رازی امامی تمییز قائل نشده‌اند. این پژوهش بر آن است که پس از معرفی اجمالی فضل نیشابوری و شناساندن مقام والا و جایگاه علمی او، مسئله تمییز مشترکات را در مورد وی بررسی کرده و با ریشه‌یابی علت اصلی اشتباه و خلط بین این دو نفر، به لغزش محققانی در این عرصه اشاره نماید.

کلیدواژه‌ها: علم رجال، تمییز مشترکات، فضل بن شاذان، نیشابوری، رازی.

^۱ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد / rostami@um.ac.ir

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی / za_zb20@yahoo.com

طرح مسئله

«مشرکات»، روایاتی است که راوی یا روایانی در سلسله سند آنها، میان چند تن مشترک باشد. به عبارت دیگر، حدیثی است که یک یا چند نفر از روایان آن همنام با دیگری باشد. به نحوی که این شراکت در نام موجب تردید در وثاقت حدیث گردد. (رک: مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، صص ۲۸۸-۲۹۰ / مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۰۶ / ربانی، ۱۳۸۰ش، صص ۱۵۸-۱۶۳)

مسئله تمییز مشرکات، از زمان بزرگانی چون: شیخ فخرالدین طریحی و ملا محمد اردبیلی رواج یافت. بدین منظور، مرحوم اردبیلی در «جامع الرواة» خود، با استقصای کامل روایات کتب اربعه، راوی و مروی^۱ عنه افراد سلسله اسناد را استخراج کرده است تا به کمک آن تمییز مشرکات ممکن گردد. (آقای، ۱۳۸۶، ص ۷۳)

در منابع مختلف حدیثی، مسئله تمییز مشرکات هنگامی دارای اهمیت دانسته شده است که این بحث میان دو یا چند نفر ثقه و غیر ثقه مطرح باشد؛ ضمن اینکه این پدیده باعث می‌شود که بعضی ویژگی‌های یکی از این افراد بر دیگری حمل شده و چه بسا خصوصیات مغایر با تلاشهای علمی وی برای او منظور گردد.

این مسئله در مورد فضل بن شاذان نیز قابل بررسی است. فضل بن شاذان نیشابوری یکی از فقها و متکلمان گرانقدر قرن سوم هجری است. او با تلاشهای علمی خود و تألیفاتی که در زمینه‌های مختلف، بخصوص دفاع از حریم تشیع داشته، جایگاهی والا و مقامی بلند را در این طایفه به خود اختصاص داده است. در مقابل این شخصیت، شخص دیگری به همین نام، اما با وجوهی متمایز وجود دارد که او نیز صاحب جایگاهی علمی در نوع خود بوده است. اما نه مقام او به جایگاه فضل نیشابوری می‌رسد و نه شهرت علمی وی آوازه خدمات فضل را دارد.

وجه اهمیت بررسی تمییز مشرکات در مورد فضل بن شاذان نیشابوری از دو جهت می‌باشد:

۱) حیات علمی چنین شخصیتی نشانگر دفاع وی از مذهب تشیع و ائمه اطهار (ع) بوده است؛ حال آنکه در منابع مختلف، با برداشتی اشتباه، لقب «عامی» و مذهب اهل سنت را به وی نسبت داده‌اند.

۲) فضل بن شاذان نیشابوری، شخصیتی برجسته در طایفه شیعه بوده و با توجه به ثقه بودن او، در منابع مختلف اسلامی و حدیثی به قول وی استناد می‌شود؛ با در نظر گرفتن این نکته ضرورت تمییز میان دو شخصیت به همین نام روشن می‌گردد؛ چرا که ممکن است منابعی با منظور نکردن این مسئله، به اقوال فضل بن شاذان دیگر - که در تعدیلات رجالی همسنگ فضل نیشابوری نمی‌باشد - یا همین دید بنگرند و تمام روایات منقول از «فضل بن شاذان» را از نظر وثوق در یک جایگاه قرار دهند.

این پژوهش بر آن است که با معرفی فضل بن شاذان نیشابوری و رهگیری تألیفات وی، علت اصلی اشتباه خاطیان را ریشه‌یابی کرده، به ذکر نمونه‌هایی از این قبیل خطاها بپردازد.

۱- فضل بن شاذان در یک نگاه

۱-۱- زندگی‌نامه

ابومحمد فضل بن شاذان بن خلیل ازدی نیشابوری، یکی از دانشمندان بزرگ و گرانقدر شیعه و از ثقات محدثین در اواسط قرن سوم هجری است که در منابع معتبر مختلف به عنوان فقیه و متکلمی حاذق و برجسته معرفی شده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۰۷/ طوسی، الفهرست، بی‌تا، ص ۱۲۴/ علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۳/ ابن داود حلی، ۱۳۸۳ق، ص ۲۷۲)

پدرش، شاذان بن خلیل نیز از ثقات و اکابر محدثین شیعه^۱ و از یاران امام جواد (ع) است و او را از مصاحبان یونس بن عبد الرحمن نیز برشمرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۰۶/ خوئی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۹)

^۱ آیت الله خوئی در معجم رجال الحدیث ثقه بودن وی را ثابت کرده‌اند. (رکب‌خوئی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۰)

در فاصله دوران کودکی تا کمال فضل، حوادث و وقایع تاریخی، ادبی و دینی زیادی روی داده است که هرکدام به نحوی در تربیت، شخصیت و آثار وی مؤثر بوده‌اند. او در محیطی می‌زیست که مرکز روحانیت و علوم و فنون مختلف بوده؛ در زمان او شیعه از سوی دولت عباسی تحت فشار و مراقبت شدیدی قرار داشت. با وجود این، فضل بن شاذان پس از سفر به شهرهای مختلف برای تحصیل علوم چون حدیث، فقه و کلام از استادان بزرگ هر فن، به موطن خود نیشابور بازگشت و در آنجا به تألیف، تصنیف و ترویج مکتب اهل بیت (ع) پرداخت. (دوانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۷)

به علت سفرهای متعددی که فضل به بلاد مختلف اسلامی داشته است و مصاحبت با بسیاری از افاضل شیعه و علمای هم عصرش، از محضر تعداد کثیری از آنها بهره برده و نقل روایت کرده‌است. کثی در رجال خود به هجده تن از آنها اشاره می‌کند که از آن جمله‌اند: محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، حسن بن محبوب، حسن بن علی بن فضال، محمد بن اسماعیل بزیج، محمد بن حسن واسطی، اسماعیل بن سهل، شاذان بن خلیل (پدر فضل)، ابوداود مسترق، عمار بن مبارک، عثمان بن عیسی، فضالة بن ایوب، علی بن حکم، ابراهیم بن عاصم، ابوهاشم داود بن قاسم جعفری، قاسم بن عروه و عبدالرحمان بن ابی‌نجران. (طوسی، اختیار معرقة الرجال، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۲۱)

در مقابل، تعداد بسیاری از بزرگان محدثان و علمای نیمه دوم قرن سوم هجری نیز از شاگردان فضل هستند که از آن جمله‌اند: علی بن شاذان و محمد بن شاذان (از برادران فضل که از وی استماع حدیث کرده‌اند)، ابومحمد جعفر بن نعیم بن شاذان (برادرزاده فضل و از مشایخ شیخ صدوق)، محمد بن احمد بن نعیم بن شاذان - نوّه برادرش، مشهور به ابوعبدالله شاذانی - (مهدی‌پور، ۱۳۷۳، ص ۳۰-۳۱)، علی بن محمد بن قتیبه نیشابوری - که کثی در رجال خود به او اعتماد کرده است - (کثی، بی‌تا، ص ۳۰۰)، محمد بن اسماعیل بندقی نیشابوری از اساتید کلینی (خویی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۳۱۹)، سهل بن بحر فارسی، عباس بن مغیره، حامد بن محمد ازدی پوشنچی ملقب

به خوراء، عبد الله بن بیهقی - پدر حاکم نیشابوری - و ابوعلی احمد بن یعقوب بیهقی که بر جنازه فضل نماز گزارد. (دوانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۱)

در مورد اینکه فضل بن شاذان محضر امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) را درک نموده هیچ تردیدی نیست (رک: طوسی، اختیار معرفة الرجال، بی تا، ص ۵۱۵)؛ همچنین علمای رجال بر این عقیده‌اند که وی محضر مقدس امام جواد (ع) را نیز درک کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۰۷/ علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۲/ ابن داود حلی، ۱۳۸۳ق، ص ۲۷۲)^۱ تنها درک محضر امام هشتم (ع) است که با شک و تردید تلقی شده و برخی از رجالیون آن را در حاله‌ای از ابهام بیان کرده‌اند. (نحاشی و ابن داود، همانجا) اما در حقیقت تردید در این زمینه بی‌مورد است زیرا: اولاً، فضل کتاب مستقلی به نام «علل» دارد که همه مطالب آن را مستقیماً از امام رضا (ع) روایت کرده است (رک: خوبی، بی تا، ج ۱۴، صص ۳۱۷-۳۱۸) و متن کامل و سند این کتاب را شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا (ع) و علل الشرایع آورده است. (رک: صدوق، ۱۳۸۵ش، ج ۲، صص ۱۹۹-۲۶۰/ همو، ۱۳۱۱ق، صص ۹۳-۱۰۱) ثانیاً بعضی از علما بر اینکه فضل، امام رضا (ع) را درک نموده تصریح کرده‌اند. (صدر، بی تا، ص ۳۷۷/ اردبیلی، بی تا، ج ۲، ص ۵) فضل بن شاذان، پس از بهره‌گیری شایان از محضر چهار امام معصوم و بعد از سالها مبارزه علمی، فرهنگی و سیاسی سرانجام در سال ۲۶۰ هجری، یعنی همان سال به شهادت رسیدن امام حسن عسکری (ع)، رحلت کرد. ابوعلی بیهقی بر پیکر پاکش نماز گزارد و جسد مطهرش را در محل حرم فعلی‌اش در نیشابور به خاک سپردند. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، بی تا، ص ۸۲۱)

۱-۲- جایگاه علمی

فضل بن شاذان در روزگاری می‌زیست که فرقه‌های گوناگون از سوی و سختگیری خلفای عباسی از سوی دیگر، فشارهای زیادی را بر جامعه تحمیل می‌کرد. در عهد

^۱ مؤید این مطلب روایتی است که در کتاب فیت فضل بن شاذان وجود دارد. (رک: مهدی پور،

فضل، نیشابور پایگاه محدثان بسیار نیرومندی بود و علم حدیث در آن سامان به اوج شکوفایی خود رسیده بود؛ تا جایی که طبق نوشته رجالین چندین هزار محدث در نیشابور حضور داشتند (خاقانی، ۱۴۰۴، ص ۳۴۹) در چنین محیط مترقی و پیشرفته‌ای، تبرّز فوق العاده فضل بن شاذان حاکی از عظمت مقام علمی آن بزرگوار است.

جایگاه علمی فضل بسیار روشن و برهن بوده و توصیفات کتب رجال متعدّد در مورد وی مؤید این مطلب است. به عنوان مثال، شیخ در فهرست خود او را ققیه و متکلمی جلیل القدر معرفی می‌کند (طوسی، الفهرست، بی‌تا، ص ۱۲۴) و نجاشی در رجال خود او را چنین می‌ستاید: «فضل بن شاذان بن خلیل... کان ثقة، احد اصحابنا الفقهاء و المتکلمین و له جلاله فی هذه الطائفة و هو فی قدره اشهر من ان تصفه.» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۰۷) علامه حلی و ابن داود نیز وی را ثقة، جلیل القدر و عظیم الشأن معرفی کرده‌اند. (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۳/ ابن داود حلی، ۱۳۸۳ق، ص ۲۷۲)

اگر در مورد ارتباط فضل بن شاذان با ائمه هم عصرش نیز تسامفی داشته باشیم به چیزی جز تأیید و تصدیق ایشان در مورد فضل بر نمی‌خوریم و این خود مدرک بزرگی برای عظمت شأن این متکلم مترگ است. در اینجا به چند نمونه از این تأییدات اشاره می‌کنیم:

(الف) پیامبران و ائمه معصومین (ع) برای انسانها به اندازه فهم و درکشان، از معارف و حقایق پرده برمی‌دارند. روایت شیخ صدوق از فضل بن شاذان که همان کتاب «العلل» فضل می‌باشد، بیانگر قوت فهم و حداقت اوست که حضرت رضا(ع) وی را لایق دانسته و فلسفه بسیاری از احکام را از سرتاسر فقه برای او بیان کرده‌اند.

(ب) طبق نقل کنسی از محمد بن حسین هروی، هنگامی که امام حسن عسکری(ع) یکی از تألیفات فضل را مشاهده کردند، بر او رحمت فرستاده و فرمودند: من به اهل خراسان به خاطر جایگاه فضل بن شاذان و بودن وی در میان آنها غبطه می‌خورم (طوسی، اختیار معرفة الرجال، بی‌تا، ص ۸۲۰) با توجه به اینکه این جمله از امام معصوم

نقل شده است و معصوم هرگز در تعبیر خود مبالغه نمی‌کند، جلالت قدر و شخصیت بسیار والای فضل بن شاذان روشن می‌گردد.

ج) بر اساس نقل کشی، شخصی به نام بوریق بوشجانی کتاب «یوم و لیلۃ» از فضل بن شاذان را همراه خود به سامراء برد و آن را به حضور امام حسن عسکری (ع) رساند؛ امام بعد از دیدن آن فرمودند: «هذا صحیح یعنی آن بعمل به» (همان، ص ۸۱۸)

د) در برابر همهٔ عنایاتی که از جانب امام عسکری (ع) شامل حال فضل می‌شد، حسودان بر او حسد ورزیدند و از زبان ائمه (ع) سخنانی شایع کردند تا شأن و مقام او را زائل کنند (برای اطلاع بیشتر رک: همان، صص ۸۱۹-۸۲۱/ نیشابوری، ۱۳۵۱، مقدمهٔ مصحح، صص ۲۳-۲۸/ خوئی، بی‌تا، صص ۳۱۳-۳۱۶)؛ اما این گفتارهای واهی در محضر امام (ع) مطرح شد و ایشان بر همهٔ آنها خط بطلان کشیده و فرمودند: «نعم، کذبوا علیه، رحم الله الفضل، رحم الله الفضل، رحم الله الفضل» (همان)

با توجه به این تأییدات بر شخصیت فضل، هنگامی که به کتب شیعه نگاهی می‌اندازیم، متوجه می‌شویم که در تمام آنها اعم از رجال، حدیث، تفسیر، کلام، فقه و اصول در مقام جرح و تعدیل و نفی و اثبات، به قول فضل توجهی بسزا دارند و سخنان وی را بدون دغدغه و تزلزل می‌پذیرند؛ و این زبان حالی است که فصیح‌تر از زبان قال، فضل را از اکابر این طایفه و اعظام ایشان معرفی می‌کند؛ به طوری که در اثبات عظمت او حاجتی به هیچ نوع دلیل و برهان نیست.

۱-۳- تألیفات

عصر فضل بن شاذان یکی از برهه‌های ویژهٔ تاریخ اسلام، خصوصاً تشیع است. وی در زمانی حیات علمی خود را آغاز نمود که جهان اسلام با پدیده‌های جدیدی به نام «نهضت ترجمه» و تأسیس مدرسه‌های به نام «بیت الحکمه» روبرو گردید. مسلمانان تا اوائل عهد عباسی جز به علوم قرآنی، فقه، حدیث و لغت توجهی نداشتند و از علوم دیگر مثل طب، فلسفه، موسیقی و ریاضیات تا اندازه‌ای بی‌بهره بودند. این علوم که

مسلمانان بیشتر از راه ترجمه‌ها بدان آشنایی یافتند در همه نواحی فکر اسلامی و حتی در مسائل دینی تأثیر عمیقی گذاشت. (فاخوری، ۱۳۴۰ش، صص ۳۴۳-۳۳۵) شاید بتوان گفت اولین نتیجه بارز برخورد مسلمانان با علوم بیگانه، خروج آنها از ایمان ساده خود بود تا آنجا که گروه کثیری چون به دیده عقل در آنچه بی‌چون و چسرا پذیرفته بودند تگریستند، در آنها تردید کردند و تعقل جای تعبد را گرفت. در این راستا، رسالت کسانی که به فکر حفظ اسلام اصیل بودند دو چندان شد و در چنین فضایی، فضل بن شاذان قدم به عرصه یک مبارزه فکری با فرقه‌های انحرافی نظیر حشویه، ثنویه، کرامیه و ... نهاد. تألیفات او در موضوعاتی که جامعه اسلامی آن روز با آن دست به گریبان بود سبب شهرت فضل گردید. فضل به یاری اطلاعات وسیع و متقن خود توانست ضمن آگاهی از دیگر ادیان و مذاهب، در رد نظریات انحرافی آنان دست به تألیف زده و فلسفه و نظریات واهی آنان را مردود اعلام نماید.

تعداد تألیفات او را گروهی (طوسی، اختیار معرقة الرجال، بی تا، ج ۲، ص ۸۲۲) ابن شهر آشوب، بی تا، (۱۲۵/۱۶۰ و عده‌ای (طوسی، تهذیب الاحکام، بی تا، ۱۰/۵۰) نجاشی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۰۷/ علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۳۳) ۱۸۰ کتاب و رساله دانسته‌اند. شیخ طوسی در «المهرست» نام ۳۲ کتاب فضل را آورده است، اما نجاشی در رجال خود ۴۸ کتاب را نام می‌برد و می‌نویسد: «یحیی بن زکریا کنجی بیان کرده است که فضل بن شاذان یکصد و هشتاد کتاب تصنیف کرده که این تعداد آن به ما رسیده است: النفض علی الاسکافی فی تقویة الجسم، کتاب العروس که همان کتاب العین است، کتاب الوعید، کتاب الرد علی اهل التعلیل، کتاب الاستطاعة، کتاب مسائل فی العلم، کتاب الاعراض و الجوواهر، کتاب العلل، کتاب الایمان، کتاب الرد علی الثنویة، کتاب اثبات الرجعة، کتاب الرجعة (حدیث)، کتاب الرد علی الغالیة المحمدیة، کتاب تیان اهل الضلالة، کتاب الرد علی

۱. این کتاب قدیمی‌ترین اثر شیعی درباره حضرت ولی عصر (عج) است که قسمت‌هایی از آن به دست ما رسیده است. (کورتانی عاملی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۷۱) به گفته آقا بزرگ نهراسی در کتاب شریف

محمد بن کرام^۱، کتاب التوحید فی کتب الله، کتاب الردّ علی احمد بن الحسین، کتاب الردّ علی الاصم، کتاب فی الوعد و الوعد، کتاب الردّ علی الیمان بن رثاب (خارجی)، کتاب الردّ علی الفلاسفه، کتاب محنة الاسلام، کتاب السنن، کتاب الاربع مسائل فی الامامة، کتاب الردّ علی المنانیه، کتاب الفرائض الکبیر، کتاب الفرائض الاوسط، کتاب الفرائض الصغیر، کتاب المسح علی الحقیقین، کتاب الردّ علی المرجئة، کتاب الردّ علی القرامطة، کتاب الردّ علی ابی عیید فی الطلاق، کتاب مسائل البلدان، کتاب الردّ علی البائسة، کتاب اللطف، کتاب القائم علیه السلام، کتاب الملاحم، کتاب خذو الثعل بالثعل، کتاب الامامة الکبیر، کتاب فضل امیر المؤمنین علیه السلام، کتاب معرفة الهدی و الضلالة، کتاب التعری و الحاصل، کتاب الحصال فی الامامة، کتاب المعیار و الموازنة، کتاب الردّ علی المشویة، کتاب التّجاح فی عمل شهر رمضان، کتاب الردّ علی الحسن البصری فی التفضیل، کتاب التّیبة بین المجرية و التّیوة، (نجاشی، ۱۴۰۷ق، صص ۳۰۸-۳۰۷)

اما کتابهای که شیخ طوسی علاوه بر اینها ذکر کرده است عبارتند از: کتاب المتعین منعة النساء و منعة الحج، کتاب المسائل و الجوابات، کتاب الردّ علی احمد بن یحیی، کتاب الحسنی، کتاب الردّ علی المثلثة، کتاب التّیبة فی الجبر و التّیبة و کتابی که در آن مسائل متفرقی از ابوثور، شافعی، اصفهانی و دیگران را جمع کرده و شاگردش، علی بن محمد بن قتیبه، آن را «الدیباح» نامیده است. (طوسی، الفهرست، بی تا، صص ۱۲۴-۱۲۵).
اما از میان این همه آثار فضل، امروز چیزی جز نام باقی نمانده است؛ به استثناء سه کتاب: «العلل»، مختصری از «الرجعة» و کتاب «الایضاح» که به احتمالی قریب به یقین

^۱الدریعة، این کتاب غیر از کتاب «اثبات الرجعة» است که سابقاً ذکر شد. این اثر منحصر در احادیثی راجع به رجعت و ظهور حضرت حجت (ع) است و لذا به کتاب «الغیبة» مشهور شده است. (تهرانی،

بی تا، ج ۱۶، ص ۷۸)

^۲پیشوای فرقه کرامیه.

همان کتاب الذبیح است. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: نیشابوری، ۱۳۵۱ش، صص ۱۱-۱۳ و صص ۵۴-۶۱)

۲- فضل بن شاذان از منظر تمییز مشترکات

علاوه بر کتابهای ذکر شده برای فضل، در «فهرست ابن ندیم» به نام سه کتاب دیگر برمی‌خوریم که به فضل بن شاذان نسبت داده شده‌اند و عبارتند از: «التفسیر»، «کتاب السنن فی الفقه» و «القراءات». (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ص ۲۸۷) در مورد این سه کتاب و نسبت دادن آنها به فضل بن شاذان نیشابوری میان رجالیان متأخر اختلاف نظر وجود دارد که این اختلاف از اینجا ناشی می‌شود:

از طرفی ابن ندیم در کتاب خود، باب «ترتیب نزول القرآن فی مصحف عبد الله بن مسعود» (همان، ص ۲۹) فضل بن شاذان را یکی از ائمه قرآن و روایات معرفی می‌کند و سپس در قسمت «الکتب المؤلفة فی القراءات» (همان، ص ۳۸) متذکر می‌شود که کتاب القراءات مربوط به فضل بن شاذان است. وی پس از این، در فن ششم از مقالة ششم (که در باره اخبار علما و نام تصنیفات آنها و اخبار فقهای اصحاب حدیث است) ذیل عنوان فضل بن شاذان او را اینگونه معرفی می‌کند:

«الفضل بن شاذان الرازی، وابنه العباس بن الفضل وهو خاصی، عاظمی، الشیعة تدعیه، وقد استقصیت ذکره عند ذکرهم. ^۱ والحسوبة تدعیه. وله من الکتب، التي تعلق بالحسوبة؛ کتاب التفسیر، کتاب القراءات، کتاب السنن فی الفقه، ولایته العباس بن الفضل من الکتب. . .» (همان، ص ۲۸۷)

^۱ بر اساس این عبارت ابن ندیم متذکر شده که در قسمت معرفی شیعیان در کتابش از فضل بن شاذان یاد کرده است؛ اما با تأملات انجام شده، دیده نشد که ابن ندیم جز در این سه مورد از فضل بن شاذان حرقی زده باشد.

^۲ بر اساس نقل زرکلی، در کتاب «الاعلام» ذیل عنوان ابن ندیم، وی اهل سنت را حسوبة می‌نامید و هر غیر شیعه‌ای را عاظمی معرفی می‌کند. بنابراین گفته، فضل این کتابها را برای اهل سنت نوشته است. (زرکلی، ۱۹۹۰م، ج ۶، ص ۲۹)

از طرف دیگر شیخ طوسی در *الفهرست*، ذیل فضل بن شاذان نیشابوری می‌نویسد:
 «... و ذکر ابن ندیم آن‌که علی مذهب العامة کتبا کثیرة، منها: کتاب التفسیر، و کتاب
 القراءة، و کتاب السنن فی الفقه، و ان لابنه العباس کتابا، و أطلق أن هذا الذي ذكره الفضل بن
 شاذان الرازی الذي تروی عنه العامة: ابن ندیم گفته است که وی بر مذهب عامه کتابهای
 زیادی دارد که از آنها کتاب التفسیر، کتاب القراءة، و کتاب السنن فی الفقه است و [ابن ندیم
 گفته که] پسرش عباس نیز کتبی دارد و به نظر من آن فردی که ابن ندیم از او یاد می‌کند،
 فضل بن شاذان رازی است که از روایان اهل سنت است.» (طوسی، *الفهرست*، بی‌تا،
 ص ۱۲۵)

با دقت در عبارت ابن ندیم متوجه می‌شویم فضل بن شاذانی که مد نظر اوست،
 فضل بن شاذان رازی است نه نیشابوری؛ زیرا:

۱. در کتب رجالی مختلف مانند *رجال نجاشی*، علامه حلی و ابن داود، کنیه فضل
 بن شاذان نیشابوری «ابو محمد» معرفی شده و در منابع مختلف فرزندی به نام عباس
 برای او ذکر نشده است. این در حالی است که ابن ندیم در مقام ذکر فرزندان او، تنها
 به نام «عباس» اشاره کرده است.

۲. ابن ندیم و بعضی منابع که از فضل بن شاذان رازی صحبت کرده‌اند، تصریح
 می‌کنند که وی یکی از ائمه قرائات است (ابن ندیم، ۱۳۸۱، صص ۲۹ و ۳۸/ ذهبی، بی‌تا،
 ج ۱۶، ص ۷/ نقوی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۷۰۷) و ابن ندیم بعد از بیان این مطلب کتاب
 «القرائات» را منسوب به او می‌داند؛ اما در هیچ یک از منابع اولیه‌ای که در آنها از شرح
 حال فضل بن شاذان نیشابوری سخن به میان آمده، این ویژگی ذکر نشده است.

۳. با توجه به نقل شیخ طوسی از ابن ندیم، مبنی بر اینکه فضل کتابهای زیادی بر
 مذهب عامه نوشته است و اگر مراد از «مذهب عامه» را مذهب اهل سنت بدانیم،
 بنابراین فضل بن شاذان نیشابوری این کتابها را برای اهل سنت نوشته است؛ در حالی
 که این احتمال دور از توصیفات کتب رجالی متعدد در باره فضل است، چرا که وی،

شیعه امامی بوده و همانطور که ذکر شد بسیاری از تألیفات او در ردّ فرق دیگر و همچنین اهل سنت است.

۱. عبارت این ندیم ذیل فضل بن شاذان این گونه است: «وله من الکنب السی تعلق بالمشویة» و این در حالی است که فضل بن شاذان نیشابوری نه تنها هیچ کتابی موافق با عقاید حشویّه ننوشته، بلکه همانطور که در فهرست آثار او ذکر شد، کتابی با عنوان «الردّ علی المشویة» دارد و عقاید آنها را در این کتاب ردّ کرده است. بنابراین فضل بن شاذانی که این ندیم در فصول قبلی ذکر می‌کرد و در مورد رازی یا نیشابوری بودن وی سکوت می‌نمود (این ندیم، ۱۳۸۱، صص ۲۹ و ۳۸)، «ابوالعباس فضل بن شاذان رازی عامی» است.

بر همین اساس بعضی از رجالین و محققینی که راجع به فضل بن شاذان نوشته‌اند، از طرفی به منابعی که فضل بن شاذان نیشابوری را معرفی می‌کنند مراجعه کرده‌اند و از طرف دیگر به فهرست این ندیم که راجع به رازی سخن گفته است، البته احتمال اینکه این افراد از این کتاب تنها به دو فصل اول ذکر شده مراجعه کرده باشند (که در باره رازی یا نیشابوری بودن فضل سکوت کرده است) و فصل سوم را نادیده گرفته یا ندیده باشند، نیز وجود دارد؛ لذا اشتباه و اختلاف آنها می‌تواند از همین جهت باشد.

از میان متقدمین، تنها شیخ طوسی است که به این مسئله اشاره کرده است (طوسی، *الفهرست*، بی تا، ص ۱۲۵ و *تهذیب الاحکام*، بی تا، ج ۱۰، ص ۵۰) و بعد از آن بعضی رجالین دیگر با نقل از ایشان این مطلب را بیان کرده‌اند. در میان متأخرین نیز آیت الله خوئی و شیخ محمد تقی تستری در کتب رجال خود بیان می‌کنند که اینها دو نفر هستند: فضل بن شاذان رازی عامی و فضل بن شاذان نیشابوری امامی. (خوئی، بی تا، ج ۱۴، ص ۳۲۱/ تستری، ۱۴۲۵ق، ج ۱۲، ص ۳۹۵)

اما چند نمونه از کسانی که در این مسئله دچار اشتباه شده‌اند:

الف) آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الذریعه»، ذیل معرفی کتاب *السنن فی الفقه*، می‌فرماید: «کتاب السنن فی الفقه علی مذهب العمامه لابی محمد الفضل بن شاذان بن خلیل

الازدی النیشابوری من اصحاب الجواد: حکاه الشيخ فی الفهرست عن ابن ندیم...» (تهرانی، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۳۷) در حالی که اثبات شد نویسنده این کتاب با تصریح ابن ندیم فضل بن شاذان رازی است.

ب) ایشان در همین کتاب، ذیل تفسیر فضل بن شاذان نیز می فرمایند: «تفسیر الفضل بن شاذان النیشابوری، کتبه علی مذهب العامة کما حکاه الشيخ فی فهرسته عن ابن الندیم فی ترجمة الفضل النیشابوری، ثم قال وأظن هذا الذي ذكره، الفضل بن شاذان الرازی الذي بروي عنه العامة. أقول قد صرح ابن الندیم فی (ص ۳۲۳) بأن کتاب التفسیر وکتاب القرائات للفضل بن شاذان الرازی والد العباس بن الفضل، قال وهو خامس عامی، الشيعة تدعيه، ولاینه العباس أيضا کتاب. « (همان، ج ۴، ص ۳۰۰) بنابراین ایشان با اینکه تصریح ابن ندیم و نیز سخن شیخ را در این مورد دیده اند، نویسنده این اثر را نیشابوری می دانند.

ج) سیدحسن صدر در کتاب «تأسيس الشيعة»، کتاب القرائات را به فضل بن شاذان نیشابوری نسبت داده است و با استناد به فهرست ابن ندیم، به اشتباه او را از ائمه قرائات در نظر گرفته است. (صدر، بی تا، ص ۳۴۴)

د) محمد بن علی داوودی در کتاب «طبقات المعشورین» کتاب تفسیر را مربوط به فضل بن شاذان رازی شیعی می داند (داوودی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰)؛ در حالیکه عبارت شیخ که می فرمایند: «الذي تروی عنه العامة» و نیز عدم تصریح ابن ندیم به شیعه یا سنی بودن وی، نشان می دهد که فضل بن شاذان رازی نمی تواند شیعه باشد.

ه) عمر رضا کحاله در کتاب «معجم المؤلفین» ذیل عنوان فضل بن شاذان چنین می گوید: «الفضل بن شاذان بن الخلیل الأزدي، النیشابوری (ابو محمد) فقيه، متكلم، مشارك فی التفسیر و القرائات و الفرائض و غيرها. من تصانيفه الكثيره: كتاب التفسیر، كتاب القرائات، السنن فی الفقه و...». همان گونه که بیان شد این مؤلف نیز دچار اشتباهاتی

شده است و نویسنده این سه کتاب را فضل بن شاذان نیشابوری می‌داند. (کحاله، ۱۳۷۸ق، ج ۸، ص ۶۹)

و) محمّد شفیعی، صاحب «مفسران شیعه» ذیل تفسیر فضل بن شاذان می‌گوید: «این تفسیر از فضل بن شاذان نیشابوری، پدر عباس بن فضل است که بنا به قول ابن ندیم ... کتابی در تفسیر و کتابی به نام القرائات دارد که آن را به سلیقه مذهب عاقله نوشته است ...» (شفیعی، ۱۳۴۹ش، ص ۷۷) عقیقی بخشایشی نیز در «طبقات مفسران شیعه» با نقل از ایشان در این مورد موافقت کرده‌است. (عقیقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۱۶) ایشان در اینجا ویژگی‌های فضل رازی را برای فضل نیشابوری ذکر کرده‌اند؛ چرا که داشتن کتبه ابوالعباس، تدوین کتاب القرائات، کتاب تفسیر و مذهب عاقله همه مربوط به فضل بن شاذان رازی می‌باشند.

ز) عبدالحسین شهیدی صالحی در کتاب «تفسیر و تفاسیر شیعه» ذیل تفسیر فضل بن شاذان می‌گوید: «تفسیر فضل بن شاذان اثر ابو محمّد فضل فرزند شاذان بن خلیل رازی نیشابوری، از علمای تفسیر و متکلمین و فقهای امامیه از ثقات اصحاب ائمه (ع) است. . . این ندیم در چند محل از او نام برده و او را از مؤلفین شیعه ضبط کرده‌است و نیز تفسیر قرآن کریم و کتاب القرائات او را که به شیوه اشعریان نوشته شده معرفی می‌کند. علامه حلی می‌فرماید: او رئیس طایفه ماست. . . داودی در طبقات المفسرین وی را از مفسران شیعی یاد کرده و دو تفسیر از او نام برده است: تفسیر قرآن و تفسیر القرائات قرآن. » (شهیدی، ۱۳۸۱ش، ص ۷۲) نویسنده در این قسمت دچار اشتباهات متعددی شده‌است مانند اینکه: نویسنده این تفسیر را فضل نیشابوری دانسته است، فضل را هم رازی و هم نیشابوری پنداشته است، دو کتاب تفسیر و القرائات را (از قول ابن ندیم) نوشته شده به شیوه اشعریان می‌داند (در حالی که ابن ندیم این کتابها را بر مذهب حشویه معرفی کرده بود) و دو تفسیر را از طبقات المفسرین نقل می‌کند در حالی که این کتاب (همانطور که ذکر شد) تنها یک تفسیر را برای فضل، معرفی کرده است.

در پایان، ذکر یک نکته قابل توجه است و آن حلقه مفقوده‌ای است که میان دو مقدمه ذکر شده (یعنی اقوال ابن ندیم و شیخ طوسی) وجود دارد؛ توضیح اینکه از طرفی اگر ابن ندیم به رازی بودن فضل بن شاذانی که از آن صحبت می‌کند تصریح کرده است، چرا شیخ طوسی در کتاب خود عبارت «أظنُّ» را به کار می‌برد و دو شخصیت بودن این دو نفر را در هاله‌ای از ابهام و در حد گمان می‌داند؟^۱ و از طرف دیگر اگر حق با شیخ طوسی باشد و ابن ندیم در این مسئله اشتباه کرده باشد،^۲ چرا در نسخه‌های مختلفی که ما از فهرست ابن ندیم در دست داریم^۳، به رازی بودن فضل بن شاذان مورد بحث تصریح شده است؟

تنها پاسخ احتمالی که می‌توان برای این سؤالات مطرح کرد این است که شاید در نسخه‌ای که از فهرست ابن ندیم در اختیار شیخ طوسی بوده، نسبت به رازی یا نیشابوری بودن فضل تصریح نشده باشد و دو عبارت «ابن العباس» و «رازی» بعدها در نسخه‌هایی تصحیح شده به آن اضافه شده باشند و همین‌ها به دست ما رسیده باشد.

^۱ ناگفته نماند که ممکن است به استاد سخن راغب اصفهانی، تعبیر «أظنُّ» که پس از آن «أَن» مشتق شده آورده شده دلیل بر یقین دانسته شود، راغب در مفردات چنین می‌گوید: «الظن اسم لما يحصل عن أمانة ومتى قويت أدت إلى العلم، ومتى ضعفت جدا لم يتجاوز حد التوهم، ومتى قوى أو تصوّر تصوّر القوى استعمل معه أن المشددة...» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۱۷) بنابراین، از عبارت راغب چنین برمی‌آید که گاه آن پس از ظن به معنای تصوّر قوی است؛ در هر حال مسلماً مفهوم یقین، در عبارت «أظنُّ آن» وجود ندارد و براساسی اگر شیخ طوسی نظری یقینی داشت چرا چنین تعبیری به کار برده است؟

^۲ چنانکه سامی الهدری نیز در کتاب شبهات و ردود به اشتباه ابن ندیم در این مسئله اشاره می‌کند. (هدری، بی‌تا، ۱/ ۲۳)

^۳ مانند: الفهرست لابن الندیم، قاهره، المكتبة التجارية الكبرى، ص ۳۳۷، الفهرست لابن الندیم، بیروت، دار المعرفة، ص ۳۲۳، کتاب الفهرست، محمد بن اسحاق الندیم، ترجمه و تحقیق: محمدرضا تجدد، تهران، انتشارات امیر کبیر، ص ۴۲۰-۴۲۱.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ثابت شد که «فضل بن شاذان» نام دو شخصیت است: فضل بن شاذان نیشابوری ازدی که شیعه بوده و فضل بن شاذان رازی که بر مذهب اهل تسنن می‌باشد. شخصیت اول متکلمی فقیه و شخصیت دوم مفسر است. پژوهش انجام شده، از طریق پیگیری تألیفات این دو تن، از اشتباهات عدّه‌ای در این مقوله پرده برداشته است.

منابع و مأخذ

۱. آقایی، سیدعلی؛ «شیخ محمد تقی شوشتری و انتقادهای رجالی او»، آینده‌ی پژوهش، قسم، ش ۱۰۶۱-۵، مرداد و شهریور، مهر و آبان ۱۳۸۶ش.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ معالم العلماء، قم، بی‌تا، بی‌نا.
۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست لابن ندیم، تحقیق: رضا محمدی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱ش.
۴. اردبیلی، ملامحمد؛ جامع الرواة (و اراحة الانتباهات عن الطرق و الاسناد)، بی‌جا، مکتبه المحدثی، بی‌تا، ج ۲.
۵. البدری، سید سامی؛ شهادت و ردود، چاپ دوم، بی‌جا، نشر حبيب، بی‌تا، ج ۱.
۶. تستری، شیخ محمدتقی؛ قاموس الرجال، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۵ق، ج ۵ و ۱۲.
۷. تهرانی، آقا بزرگ؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ چاپ سوم، بیروت، دار الأضواء، بی‌تا، ج ۲ و ۴ و ۱۶.
۸. حلّی، حسن بن علی بن داود؛ رجال ابن داود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
۹. حلّی، حسن بن یوسف؛ علامه حلّی؛ رجال علامه حلّی؛ چاپ دوم، قم، انتشارات دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۱۰. خاقانی، شیخ علی؛ رجال الخاقانی؛ تحقیق: سید محمد صادق بحر العلوم، چاپ دوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. خوئی، ابوالقاسم؛ معجم رجال الهدیت؛ چاپ پنجم، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا، ج ۱ و ۱۴.

۱۲. داودی، محمد بن علی؛ طبقات المفسرین؛ تحقیق: علی محمد عمر، بی‌جا، مکتبه وهبه، بی‌تا، ج ۲.
۱۳. دوائی، علی؛ مفاخر اسلام؛ بی‌جا، بنیاد فرهنگی امام رضا(ع)، بی‌تا، ج ۱.
۱۴. ذهبی، محمد؛ سیر اعلام النبلاء؛ تخریج: شعيب الأرتؤوط، تحقیق: اکرم البوشی، چاپ نهم، بیروت، مؤسسة الرسالة، بی‌تا، ج ۱۶.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات غریب القرآن؛ چاپ دوم، بی‌جا، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۲ق.
۱۶. ربانی، محمدحسن؛ دانش درایة الحدیث، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰ش.
۱۷. زرکلی، خیر الدین؛ الاعلام؛ چاپ نهم، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۰م، ج ۶.
۱۸. صفائی، عبد الکریم بن محمد؛ الانساب؛ تقدیم و تعلیق: عبد الله عمر البارودی، بیروت، دار الجنان، بی‌تا، ج ۱.
۱۹. شفیعی، محمد؛ مفسران شیعه؛ بی‌جا، انتشارات دانشگاه بیلوی، ۱۳۴۹ش.
۲۰. شوشتری، نور الله؛ مجالس المؤمنین؛ تصحیح: سید احمد عبد منافی، چاپ سوم، بی‌جا، کتابفروشی اسلامیة، بی‌تا.
۲۱. شهیدی صالحی، عبد الحسین؛ تفسیر و تفاسیر شیعه؛ بی‌جا، انتشارات حدیث امروز، ۱۳۸۱ش.
۲۲. صدر، سید حسن؛ تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام؛ تهران، منشورات الاعلی، بی‌تا.
۲۳. صدوق، محمد بن علی بن حسین؛ علل الشرايع؛ بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۶۶ق، ج ۱.
۲۴. _____؛ عیون اخبار الرضا(ع)؛ ترجمه: حمیدرضا مستفید و علی اکبر لغفاری، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ش، ج ۲.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن؛ اختیار معرفة الرجال(رجال کشی)؛ تصحیح و تعلیق: میرداماد استرآبادی، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم، مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث، بی‌تا، ج ۲و۱.
۲۶. _____؛ تهذیب الاحکام؛ تحقیق و تعلیق: سیدحسن موسوی خراسانی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، بی‌تا، ج ۱۰.
۲۷. _____؛ الفهرست؛ لطف: مکتبه المرتضویه، بی‌تا.
۲۸. عقیقی بخشایشی؛ طبقات مفسران شیعه؛ چاپ اول، قم، دفتر نشر توفیق اسلام، بی‌تا، ج ۱.
۲۹. فاخوری، حنا و خلیل الجری؛ تاریخ فلسفه(در جهان اسلامی)؛ ترجمه: عبدالصمد آیتی، چاپ دوم، تهران، نشر نهان، ۱۳۴۰ش، ج ۲.